

- Lee, G., & Warner, M. (2007), *The political economy of the SARS epidemic: the impact on human resources in East Asia*. Routledge.
- Lynch, Julia (2020), *Health Equity, Social Policy, and Promoting Recovery from COVID-19*. Journal of Health Politics, Policy and Law, 45(6), 983-995.
- Malik, Sana and Khansa Naeem (2020), *Impact of COVID-19 Pandemic on Women - Health, Livelihoods & Domestic Violence, And Sustainable Development Policy Institute*.
- Mishra, S. (2020), *Social networks, social capital, social support and academic success in higher education: A systematic review with a special focus on 'underrepresented' students*. Educational Research Review, 29,100-307.
- Prime, H., Wade, M., & Browne, D. T. (2020), *Risk and resilience in family well-being during the COVID-19 pandemic*. American Psychologist, 75 (5): 631-643.
- Ray D, Subramanian S (2020), *India's lockdown: An interim report*. Working Paper No: 27282 [Internet]. Cambridge, MA: National Bureau of Economic Research.
- Schultz, T. W. (1964), *Changing relevance of agricultural economics*. Journal of Farm Economics, 46(5), 1004-1014.
- Seck, P. A., Encarnacion, J. O., Tinonin, C., & Duerto-Valero, S. (2021), *Gendered Impacts of COVID-19 in Asia and the Pacific: Early Evidence on Deepening Socioeconomic Inequalities in Paid and Unpaid Work*. Feminist Economics, 27(1-2), 117-132.
- Sharma, S., Sharma, M., & Singh, G. (2020), *A chaotic and stressed environment for 2019-nCoV suspected, infected and other people in India: fear of mass destruction and causality*. Asian journal of psychiatry, 51, 102049.
- Siu, A., & Wong, Y. R. (2004), *Economic impact of SARS: the case of Hong Kong*. Asian Economic Papers, 3(1), 62-83.
- Wang G, Zhang Y, Zhao J, Zhang J, Jiang F (2020). *Mitigate the effects of home confinement on children during the COVID-19 outbreak*. Lancet. 945-7.
- World Health Organization (2022), <https://covid19.who.int/>.
- Yen-Hao Chu, Isaac & Alam, Prima & Larson, Heidi J & Lin, Leesa (2020), *Social consequences of mass quarantine during epidemics: a systematic review with implications for the COVID-19 response*. 2 Journal of Travel Medicine, 27(7), 1-14.
- Zandifar, A., & Badrfam, R. (2020), *Iranian mental health during the COVID-19 epidemic*. Asian journal of psychiatry, 51, 101990.
- Zhang, Y. & Ma, Z. F. (2020), *Impact of the COVID-19 pandemic on mental health and quality of life among local residents in Liaoning Province, China: A cross-sectional study*. International journal of environmental research and public health, 17(7): 2381.

Zhong BL, Luo W, Li HM, Zhang QQ, Liu XG, Li WT, et al (2020), *Knowledge, attitudes, and practices towards COVID-19 among Chinese residents during the rapid rise period of the COVID-19 outbreak: a quick online cross-sectional survey*. Int J Biol Sci 2020; 16(10):1745-1752.



سازوکارهای انهدام خاطره، پروژه برساخت سوژه ایران مدرن
(خوانشی انتقادی - جامعه‌شناختی از سیاست‌های فرهنگی دوران رضاخان در مناطق
گردنشین)^{۱*}

امیدجهانگیری^{*}، یونس نوربخش^{**}

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۴/۱۱۵، تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۰۷/۱۵)

چکیده:

تاریخی که به‌بخشی از معرفت یا ایدئولوژی ملت، دولت یا انقلاب بدل‌شده، آن خاطره‌ای نیست که اینک در حافظه جمعی نقش بسته، بلکه تصویری است که به‌دست متصدیان گزینش، نگاشته، ارائه، متداول و در نهایت نهادینه شده است. شاید بزرگ‌ترین پیکار در مقام نقد دوران پهلوی برای دیگری‌ها (گردها)، پیکار برای احقاق حق به‌یادآوردن حضور خود در تاریخ باشد. از این رو روایت و بازگودن تاریخ مناطق گردنشین بیش از هر زمان دیگری در نسبت با حکومت پهلوی و وقایع آن دوران ضرورت‌یافته است. پرسش جامعه‌شناختی اساسی این پژوهش این خواهد بود که حکومت پهلوی اول با هدف نوسازی ایران و ترویج ناسیونالیسم باستان‌گرا و به میانجی سازوکاری تحت عنوان آشتی با گذشته به گونه‌ای دیالکتیکی، چگونه گذشته و خاطره را از سوژگی‌های دیگری‌ها (گردها) زدوده است. هدف از این پژوهش پیوندی دوباره با گذشته‌ای است که پیوستگی میان دیگری‌ها را بازیابی و احیا می‌کند؛ آن‌هم، از خلال نه زدودن امر گذشته از خاطره یا انهدام آن، بلکه با مواجهه‌ای انتقادی و آگاهی‌بخش از مکانیسم‌های یک‌دست‌سازی که، طنین احیاء و بازگشت دوباره آن

<http://dx.doi.org/10.22034/jsi.2022.113167.1422>

* مقاله علمی: پژوهشی

این مقاله مستخرج از رساله دکتری است

*. دانشجوی دکترا جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی، تهران (نویسنده مسئول)

Jahangiri.omid@gmail.com

**دانشیار گروه آموزشی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی، تهران

ynourbakhsh@ut.ac.ir

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و سوم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱، ص ۹۸-۱۲۱

(رضاشاه) زمزمه می‌گردد. سازوکارهایی که این پژوهش به‌مثابه‌ی منطق درونی فرایند انهدام خاطره بازشناخته است شامل دیالکتیک ابداع سنت و انهدام خاطره‌گردها، دیالکتیک آموزش و سوژه/ابژه‌گردها، جغرافیای تخیلی^۱ و انهدام خاطره/مکان‌گردها، تروما و تاریخ سکوت‌آکردها و ... است، که به‌میانجی آن‌ها، ۱. نقدی بود بر مونولوگ تجدد، نوشدن و برآمدن ایران جدید در پروژه دولت-ملت‌سازی، که دیگری‌ها و صدای‌شان را به‌فراموشی سپرده است؛ ۲. دقیقه‌ای انتقادی باشد بر اکنونیت جامعه ایرانی که هر دم زمزمه بازگشت و احیای آن دوران به‌گوش می‌رسد؛ و ۳. کوششی باشد برای بازشناسی کلیتی که آن را می‌توان فرایند پرورش خود یا تاریخ برآمدن سوژه مدرن ایرانی نامید.

مفاهیم اصلی: ابداع سنت، انهدام خاطره، سوژه مدرن، کردستان، نوسازی دوران رضاشاه.

مقدمه و بیان مسأله

طی دهه‌های اخیر، خاطره و بحث‌های پیرامون آن، توجهات فراوانی را به‌سوی خود معطوف ساخته است. توجه به‌خاطره آن‌چنان قوت یافته که هر سبک نوشتاری از آن، طیف وسیعی از اعتراف در ملامت تا مطالعات متعدد در باب معنای خاطره جمعی، تحلیل‌ها و تأملات گسترده بر مصادیق آن و فهرست بلند بالایی از رویدادها را در خود جای می‌دهد (سعید، ۲۰۰۲: ۱). آشتی با گذشته یا خاطره نیازمند شرح و تبیین است. طرح این پرسش بر مبنای عبارتی است که به‌شعار بدل شده: «آشتی با گذشته». اما این به‌معنای مطالعه جدی گذشته نیست، بلکه بیش از هر چیز حاکی از «زدودن امر گذشته از حافظه یا به تعبیری دیگر انهدام خاطره از سوژگتیویته دیگری» است. در سال‌های پس از انقلاب مشروطه و به‌ویژه سال‌های منتهی به ۱۳۰۰ گفتمان سیاست فرهنگی دولتی دچار ازجاکنندگی، بی‌قراری و بحران اساسی گشت که در نتیجه آن سکوت غیریت‌های گفتمانی شکسته شد. مفصل‌بندی گفتمان سیاست فرهنگی در دوره پهلوی بر دال مرکزی فرهنگ یکدست ملی مبتنی بود و دیگری این‌گفتمان، تمام پدیده‌هایی بود که فرهنگ یکدست ملی را با چالش روبه‌رو می‌کنند (خالق‌پناه و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۷-۶۸). آدورنو در مقاله-ای تحت عنوان معنای رجوع به‌گذشته چیست؟ می‌گوید که «قربانیان بهتر است همه اتفاقات گذشته را فراموش کرده و ببخشند (آدورنو، ۱۹۶۳: ۲). در دوران پهلوی، به‌تعبیر احمد اشرف، مفهوم «ایران شهر»، به‌عنوان ایدئولوژی رسمی دستگاه پادشاهی ساخته می‌شود که در آن، ملت به-

^۱ Imaginative Geography

^۲ Silencing of History

عنوان شهروند آزاد مفهومی ندارد و ملت رمله‌ای تصور می‌شود که پادشاه، شهبان آن است (اشرف، ۱۳۵۹: ۵۵۳-۵۵۴). «تا این اندازه هم که پیشرفتی نصیب ایران شده نتیجه اعمال زور و قدرت من است و همین که این زور از میان رفت، پیشرفت به هر نقطه‌ای که رسیده باشد، متوقف خواهد ماند» (رضا پهلوی به نقل از هدایت، ۱۳۸۵: ۴۰۴). گروهی دیگر نیز چنان راه افراط را پیش می‌گیرند که هویت ایرانی را با نژاد پاک آریایی مشخص می‌سازند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۷۲). در این وضعیت، مفهوم به اصطلاح «عقدۀ گناه‌کاری^۱» و «ابداع^۲» گناه جمعی پدیدار می‌شود؛ که نیاز به ظهور فردیتی قدرتمند و نوساز در ایران را تعیین می‌بخشد: «یک نفر مصلح، یک دماغ منور و فکر باز لازم است که هر روز صبح به‌زور درب منزل ما را جاروب کند. چراغ کوچه‌های ما را به‌زور روشن کند. وضع لباس ما را به‌زور یکنواخت و یک روند نماید. معارف ما را به‌زور اصلاح کند» (آلجای افشار، ایرانشهر، ۱۳۰۲، شماره ۳). آنچه بیش از هر چیزی غیرعقلانی است، مصالحۀ فراگیر و همه‌جانبه با گذشته است که در فرایند مدرنیزاسیون به‌ویژه در دوران پهلوی اول در مناطق مختلف ایران و در نسبت با دیگری-های آن از جمله مناطق گردنشین ترتیب داده شده است که در این پژوهش از آن تحت عنوان زدودن امر گذشته از حافظه یا انهدام خاطره دیگری یاد می‌کنیم. بر این اساس پرسش اساسی این پژوهش این خواهد بود که حکومت پهلوی اول با هدف مدرنیزاسیون ایران یا به‌تعمیری ترویج ناسیونالیسم باستان‌گرا و به‌میانه‌جی سازوکار تحت عنوان آشتی با گذشته به‌گونه‌ای دیالکتیکی چگونه گذشته و خاطره را از سوژکتیویته دیگری‌هایش (در این پژوهش کردها) زدوده و سعی در جایگزینی معناهایی دیگر در گفتمانی متخاصم با گفتمان‌های دیگری‌هایش (کرد) دارد؟ چگونه می‌توان مفهوم بازگشت یا آشتی با گذشته را در دوران پهلوی و در نسبت با دیگری‌هایش (کردها) صورت‌بندی کرد؟ چگونه آشتی با گذشته به‌گونه‌ای دیالکتیکی به‌ضدگذشته یا زدودن خاطره از سوژکتیویته دیگری منجر می‌شود؟ انهدام خاطره (کردها) چه نسبتی با پروژهٔ براساخت ایران مدرن در دوران پهلوی اول دارد؟ و در نهایت سازوکارهای انهدام خاطره و ابداع سنت جایگزین امر گذشته و آشتی با آن چیست؟

پیشینه تجربی تحقیق

مطالعات متعددی در باب براساخت سوژه مدرن در دوره پهلوی انجام شده اما پژوهش‌هایی که در نسبت با مناطق گردنشین و سیاست‌های دوران پهلوی اول و منازعات گفتمانی برآمده از آن صورت گرفته در میدان مطالعات تاریخی و یا از منظر سیاست بوده است؛ هر چند که عطف نظر به-

^۱ Guilt complex

^۲ Innovation

سیاست خاطره و مواجهه سوژه و دیگری در آن، در پژوهش‌های داخلی مسبوق به‌سابقه نیست. جوادی یگانه و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «سیاست خاطره در فضای شهری: مطالعه موزه‌های تأسیسی پس از انقلاب در تهران» به ابعاد و شیوه‌های اختراع سنت در موزه‌ها و اثرگذاری قدرت در بازخوانی گذشته می‌پردازند و نشان می‌دهند که موزه‌ها به‌منزله مکان‌های خاطره می‌توانند منطبق با نیازها و منافع کنونی ایجاد شده و به‌فرایند تاریخ‌سازی و بازسازی آن کمک کنند. خالق‌پناه و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهش خود «مدرنیته و صورت‌بندی‌گفتمانی سیاست فرهنگی: تحلیل گفتمان سیاست فرهنگی دولتی در ایران» به‌واکاوی گفتمان سیاست فرهنگی می‌پردازند. آن‌ها مشروطه، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران را به‌منزله سه دولت (به‌معنای فوکویی) برجای مانده از میراث دولت-ملت‌سازی در ایران، سیاست‌های فرهنگی مشترک و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی متفاوت بازشناسی می‌کنند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که در هر سه دوره بررسی شده، دولت، محور و معنادهنده به‌سیاست‌گذاری‌های فرهنگی بوده است. در دولت پهلوی تأکید بر سیاست فرهنگی نمایشی باز مفصل‌بندی شده است. رسولی و همکاران (۱۳۹۵، الف، ۱۳۹۶، ب، ۱۳۹۷) به‌بررسی نقش و جایگاه ناسیونالیسم باستان‌گرا، گسترش آموزش نوین در کردستان، برپایی جشن‌ها، هدف‌ها و دستاوردهای آن در کردستان در دوران رضاشاه پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها بیانگر آنست که جشن‌های دولتی دستاوردی مقطعی داشته و تغییراتی پایدار در افکار و رفتار مناطق کردنشین نداشته‌اند، همچنین به‌دلیل گسترش آموزش نوین در کردستان با استفاده از زور و اجبار، استفاده از معلمان غیربومی، و لزوم تدریس به‌زبان فارسی، دولت رضاشاه با عدم استقبال از مدارس جدید در مناطق کردنشین مواجه می‌شود.

مبانی و چارچوب نظری

به‌باور نورا «مهم نیست که واقعاً در گذشته چه اتفاقی افتاده است، بلکه استفاده‌ها و سوء استفاده‌های از تاریخ و امر گذشته و تأثیر آن بر دنیای امروز است که اهمیت دارد» (نورا، ۱۹۸۶: ۲۵ الف). ما از سویی با خاطره‌ای یکپارچه روبه‌رو هستیم. خاطره‌ای که پیوسته در حال اختراع سنت‌هاست و از طرف دیگر با خاطره‌ای اجتماعی روبه‌رو هستیم که از آن تقریباً چیز زیادی در نتیجه هجوم تاریخ، باقی نمانده؛ به‌بیان دیگر هدف تاریخ نه ستایش بلکه نابودی همه آن چیزهایی است که قبلاً اتفاق افتاده است (نورا، ۱۹۸۶: ۱۸-۱۹ ب). هابسباوم نیز در کتاب «بداع سنت»، سیاست خاطره و نقش - قدرت درساخت و بازسازی آن را به‌خوبی ترسیم می‌کند. سنت‌های اختراع شده «مجموعه اعمالی - هستند که دارای قوانین پذیرفته شده و خصلت نمادین و مناسکی بوده و تلاش می‌کنند تا ارزش‌های خاصی را به‌واسطه تکرار، درونی کنند» (هابسباوم، ۱۹۸۳: ۱). به‌واسطه همین سنت‌ها جامعه تلاش

می‌کند تا میان حال و گذشته خود پیوستگی ایجاد کند. «اختراع سنت اساس فرایند فرمول‌بندی و ساخت مناسبی است که مشخصه آن ارجاع به‌گذشته تنها با الزام به تکرار است» (همان: ۴). این سنت‌ها به‌مثابه «مشروعیت‌بخش عمل؛ و عامل وحدت‌بخش گروه، جامعه و ملت به‌کار گرفته می‌شوند» (همان: ۱۳). «جریان حافظه ای» که آگاهانه، سلبی و عامدانه برای حفظ وضع موجود از سوی قدرت‌ها به‌وجود آمده است (یگانه و همکاران، ۱۳۹۵: ۷). «سنت‌های ابداع شده» خود بخشی از مکانیسم‌هایی هستند که منابع قدرت برای ضمانت تداوم خود، زدودن امر گذشته از حافظه و انهدام خاطره دیگری‌هایشان بر می‌سازند. پیر ویدال ناکت^۱ در اثری با عنوان «قاتلان خاطره^۲» از فرانسویانی - سخن به‌میان می‌آورد که واقعه هولوکاست را به‌کل انکار می‌کنند. خاطره و بازنمودهای آن مشخصاً به‌مسائل هویت، ملی‌گرایی، قدرت و اقتدار مربوط می‌شوند (سعید، ۲۰۰۰: ۵۶). خوانش تاریخ تا حد زیادی یک تکاپوی ملی‌گرایانه است همان‌طور که هاوارد زین^۳ در اثر خود «تاریخ مردمی ایالات متحده آمریکا^۴» اشاره می‌کند، چرا تاریخ باید، تنها اعمال بزرگ صاحبان قدرت را تکریم کند و چشم بر آنچه بر سر فرودستان آمده فروبندد (زین، ۱۹۸۰: ۵۷). این‌که چگونه خاطرات گذشته مطابق با مفهوم خاصی از چیستی و هویت واقعی «ما^۵» یا همچنین «آن‌ها^۶» شکل می‌گیرد (سعید، ۲۰۰۰: ۷۸). در واقع سوژه مدرن چیزی نیست «غیر از همبسته تاریخی تکنولوژی برساخته، طی تاریخ مان» (فوکو، ۱۳۹۵: ۳۸). رینجر می‌نویسد: «در آفریقا سفیدپوستان به‌خلق سنت‌هایی دست می‌زنند تا به-اقتدار و اعتماد به‌نفسی دست یابند که امکان عمل به‌مثابه عاملان (یعنی تحت عنوان فرایند نوسازی یا توسعه) را فراهم می‌کند (رینجر، ۱۹۸۳: ۲۲۰). در نتیجه، ابداع سنت روشی است به‌منظور استفاده گزینشی از خاطره جمعی به‌واسطه دستکاری تکه‌هایی از گذشته ملی، سرکوب کردن برخی از بخش‌ها و برجسته ساختن برخی دیگر به‌شیوه‌ای تماماً کارکردی (سعید، ۲۰۰۰: ۱۷۶). اما جریان خاطره و انهدام آن با تجربه تروماتیک همراه است. خاطره و تروما در این‌جا نه به‌مثابه تجربه وقایع خاص فاجعه بار بلکه به‌عکس، به‌معنایی گسترده‌تر و به‌مثابه شرط بدیهی تجربه سوژه برساخته‌شده مدرن است چونان یک «شوکه^۷». تجربه شوکه^۸ تجلی بارز تکه‌تکه‌شدگی تجربه و تقلیل همزمان حافظه است.

^۱ Pierre Vidal-Naquet

^۲ Assassins of memory

^۳ Howard Zinn

^۴ A People's History of the United States

^۵ US

^۶ Others

^۷ Shock

^۸ Schockerlebnis

شوک ملازم است با از هم گسیختگی مدرن تجربیات سنتی فرهنگی و اندیشه های پیرامون «خویشتن». حافظه ما، مدیون قربانی شدن خود درونی ما، در شوک است» (بنیامین، ۱۹۸۵: ۳۴۳). شوک واکنشی است به لحظات غیرمنتظره و ناگهانی شناخت؛ تکانه‌ای که خود حافظه بر ما وارد می‌آورد (گیلوچ؛ کیلیبی، ۲۰۰۵: ۳۵). زیگفرد کراکوئر^۱ در مقاله «خیابان بی خاطره»^۲ (۱۹۳۲) عیناً چنین تکانه‌ی آنی را تحت عنوان «دیالکتیک ناپدیدشدگی»^۳ مطرح می‌کند. «این که چگونه تغییرات دائمی خاطره را می‌زاینند و چگونه جستجوی بی‌پایان برای تازگی و امر نو به جریان زمان تهی و عاری از هرگونه تعیین و تفاوت می‌انجامد» (کراکوئر، ۱۹۸۷: ۱۶-۱۷). چگونه امروز، گذشته را به دست فراموشی می‌سپارد، در واقع این تهی‌بودگی و فقدان یادآورنده نیز هست یعنی «خاطره غیرارادی»^۴. اینکه برخی پیشامدهای پیش‌بینی نشده و تاحدی تشابه‌های اتفاقی با موقعیت کنونی، یادآوری ناگهانی، گریزپا و تصادفی گذشته‌ای فراموش شده را بر می‌انگیزند (بنیامین، ۱۹۷۳: ۲۰۴). مشکل تنها این نیست که مردم فراموش می‌کنند، بلکه مسئله بیشتر بر سر این است که فراموشی بر سر یک امر مشترک اتفاق نمی‌افتد. آن چه برای ما یا سوژه به عنوان خاطره در حافظه حک می‌شود، برای دیگری‌ها به شکل جبران‌ناپذیری فراموش می‌شود. چگونه می‌توان از مدرنیزاسیون (در معنای دوران پهلوی) برای سوژه‌هایی صحبت کرد که پیشاپیش، هر آن چه را که سوژکتیویته و هستی اجتماعی آن‌ها بدان گره خورده است نفی و از حافظه آن‌ها زدوده شده است؟ این فرایند آهسته، اما گریزناپذیر حذف و انحاء است (آستر، ۱۹۸۷: ۸۸-۸۹). مفهوم «گواهی دادن»^۵ در شرایط تروماتیک، اساس کتاب خاطره، یعنی بخش دوم از کتاب «اختراع انزوا»^۶ است. در این جا، گونه خاصی از فراموشی به شکلی پارادوکسیکال، به پیش شرط یادآوری اصیل و حقیقی بدل می‌گردد: «خاطره، به معنای گذشته‌ای محصور در درون ما نیست، بلکه گواه زندگی امروز ماست. دیگری برای این که حضور داشته باشد، باید خود را از یاد برد. و از این فراموشی است که خاطره قدرت و قوت می‌یابد. این راه درست زیستن است بدان گونه که هرگز چیزی از میان نرود» (آستر، ۱۹۸۲: ۱۳۸). در واقع «خاطره غوطه‌ور شدن در گذشته دیگران است» (آستر، ۲۰۰۱: ۱۲۳). خاطره یعنی این که فرد، هم در آن مشارکت داشته باشد، هم شاهد آن باشد، هم جزئی از آن و هم جدای از آن باشد. اما در این معنا، گویی دیگری از گذشته خود بدون هیچ خاطره و

^۱ Siegfried Kracauer

^۲ Street without memory

^۳ Dialectics of Disappearance

^۴ Memory involuntary

^۵ Witness

^۶ The Invention of Solitude

جراحی روحی گذشته است، فرمی از «روان‌رنجوری تروماتیک»^۱. این امر حاکی از این است که «امکان شناخت تاریخ وقایع جراحی بار به شکل پراهمیتی تابع شناخت آینده است و تنها در پیوند با مکان و عصری دیگر است که ادراک می‌شود» (کروث، ۱۹۹۵: ۴). تاریخ لزوماً در آینده هر چند با تأخیر عیان می‌شود، هرچند رژیم پهلوی در آن دوران کامروایانه کوشید تا آن را بزداید، ردپاها به‌جا خواهند ماند و ویرانه‌ها کشف خواهند گشت.

روش‌شناسی تحقیق

بخش قابل توجهی از پژوهش‌های نظری در جامعه‌شناسی، خواسته یا ناخواسته، از روش اسنادی بهره می‌برند (استیوارت و کمیس، ۱۹۸۴: ۱۱ و احمد، ۲۰۱۰: ۸). اسناد سهم مهمی را در برساختن معانی نزد کنشگران در قالب واژگان اختصاص می‌دهند (بنتون و کرایب، ۱۳۸۶: ۱۴۹). پژوهشگران برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی نیازمند مفاهیم و نظریه‌ها هستند (بلیکی، ۱۳۹۲: ۱۶۳). متن به-منزله نوعی زبان و ابزار نگرینده می‌شود که بازگوکننده واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی است (وبر، ۱۳۹۰: ۱۲۲-۱۲۴). پژوهشگر از طریق آن، افراد، کنش‌ها و واقعیت‌ها را نظاره می‌کند (فلیک و دیگران، ۲۰۰۴: ۲۸۵). بر این اساس پس از انتخاب موضوع، در این پژوهش به‌بررسی اکتشافی و پیشینه پرداخته شد که شامل مطالعات اولیه و مشورت با متخصصان بود. پس از آن به‌انتخاب رویکرد نظری پرداخته شد زیرا روش اسنادی فارغ از سنت فکری و نظری پژوهش نیست (احمد، ۲۰۱۰: ۲). پس از آن به‌جمع‌آوری منابع، نمونه‌گیری و تکنیک‌های بررسی منابع پرداختیم. در این مرحله، براساس اهداف به‌دسته‌بندی منابع پرداختیم. به‌برخی منابع یک بار و به‌برخی دیگر، چندین نوبت مراجعه شد. داشتن اصالت، اعتبار، نمایا بودن و معنادار بودن مورد توجه بود (اسکات، ۱۹۹۰: ۶). نمونه‌گیری به‌دو شیوه انجام شد: (۱) اکثر نمونه‌گیری‌ها به‌شیوه‌ای «تعمدی» و «نظری» صورت گرفت. (۲) در موارد معدودی از نمونه‌گیری «انباشتی» (گلوله برفی) استفاده شد (فلیک، ۱۳۹۲: ۲۷۹). در مرحله بعد از فهرست مطالب و اصطلاحات و واژگان تخصصی استفاده شد، سپس به‌فیش-برداری و استخراج عبارات، جملات یا پاراگرافی از یک سند، دست‌زدیم (کوپر، ۱۳۸۵: ۴۸). در مرحله بعد از روش مرور نظامند یا سیستماتیک منابع استفاده شد تا بهره‌گیری از اسناد بدون دخل و تصرف و با کم‌ترین اعمال نقطه‌نظر شخصی صورت بگیرد. پس از آن با استفاده از طبقه‌بندی مفهومی اسناد و یافتن نشانه‌های ساختاری متون و سندهای مختلف به‌بازتعریف پدیده برای کشف رابطه‌های عام و کلی پرداختیم. در واپسین مرحله نیز به‌میانجی فنون تقلیل داده‌ها، عملیات

^۱ Traumatic Neuroticism

باززمینه‌مندسازی متن^۱ و زمینه‌سازی مجدد متن^۲ صورت گرفت که شامل ویرایش اطلاعات و اسناد، تجزیه‌کردن و خلاصه کردن آن‌ها بود (تش، ۱۹۹۰: ۹۷). براساس این مرحله تفسیری نظری-مفهومی از اسناد طبقه‌بندی شده ارائه شد که در بخش یافته‌های پژوهش بدان پرداخته شده است.

یافته‌های تحقیق:

- دیالکتیک ابداع سنت و انهدام خاطره کردها

رجعت و بازگشت به گذشته تاریخی، مشخصه سنت‌های ابداعی است و پاسخی هستند به شرایط جدید که گذشته خاص خود را از رهگذر فرایند نیمه اجباری تکرار خلق می‌کنند (هابزبام، ۱۹۸۳: ۴۰). فرایندی که رودلف براون^۳ (۱۹۶۵) می‌گوید، اعمال و رسوم سنتی متدوال موجود، در جهت هدف‌های جدید دگرسان، شعائری و نهادی شده‌اند؛ فرایندی که آن را در جشن‌های ابداعی دوران رضاشاه به‌وضوح می‌توان دید. راهکاری که کارگزاران فرهنگی دولت پهلوی اول برای تقویت و نهادینه ساختن عناصر اصلی سازنده ملیت ایرانی در گفتمان ایران متجدد عصر پهلوی از آن بهره گرفتند و حول منظومه‌ای از زبان فارسی، نژاد آریایی، پیشینه مشترک تاریخی، میهن‌دوستی و شاه-پرستی صورت‌بندی شده بود (اکبری، ۱۳۹۳: ۲۵۰). شاه‌محوری و تلاش برای تحقق وجهه کاریزماتیک رضاشاه یکی از هدف‌های اساسی برگزاری جشن‌های مرتبط با شخص رضاشاه بود. برپایی مراسم جشن ریاست وزرایی رضاخان در سال ۱۳۰۲ را باید اولین جشنی دانست که در عصر پهلوی در ایران و کردستان برپا شد. در آبان‌ماه ۱۳۰۲ به‌همین مناسبت، جشنی در سنندج با حضور بزرگان شهر برگزار و به‌قرائت دست خط رضاخان در قبول ریاست وزرایی برای عموم پرداخته می‌شود و جشنی مفصل توسط «سرهنگ احمدخان» بر پا و با «صدای زنده باد وزیر نیرومند جنگ» از این اتفاق استقبال شده و مجلس شادی «تا پاسی از شب به دعای ذات اعلاء حضرت همایونی ارواحنا فدا و موفقیت سردار سپه رئیس وزرا و وزیر جنگ» خاتمه می‌یابد (س.ا.ک.م، ش.س: ۲۹۰/۲۹۸). در سایر مناطق کردنشین نیز مجالسی این چنین برپا گشته است؛ مثلاً در شهر بیجار، مراتب خوشحالی بزرگان و عموم مردم با ارسال تلگرافی به‌رضاخان و تشکر از ایشان برای پذیرفتن چنین مقامی ابراز شده است (ش.س: ۲۹۰/۲۹۸، بازیابی ۲۹۸/۱/۱۲). «شیخ رئوف ضیایی» در خاطرات خود اشاره می‌کند که سرهنگ «احمدخان منصوری» از وی خواسته بود تا «به‌سقز برگردد و در آن-جا به‌نفع جمهوری تبلیغ نماید»، وی پس از عزیمت به‌سقز «تلگراف‌های متعددی را در، خواست مردم سقز بر استقرار جمهوریت و انقراض سلطنت به‌تهران مخابره کرده است» (ضیائی، ۱۳۶۷:

^۱ De-contextualization

^۲ Re-contextualization

^۳ Rudolf Braun

۱۱۰-۱۱۱). پس از به‌پادشاهی رسیدن رضاشاه و تاج‌گذاری او، هر ساله در اردیبهشت‌ماه جشن‌هایی با هدف گرامی داشت این واقعه در سراسر ایران برگزار می‌گردید. مثلاً گزارش حاکم کردستان به وزارت داخله در هشتم اردیبهشت ۱۳۰۸ بر تأکید آن وزارت‌خانه بر هر چه باشکوه‌تر برگزار کردن مراسم در کردستان اشاره دارد و مبلغ ۱۵۰ تومان اعتبار (سقز ۳۰ تومان، بانه ۲۰ تومان، قروه ۱۰ تومان، و سنندج ۹۰ تومان) به‌حکومت آن ولایت اختصاص داده شده است. «به‌نواب حکومت آن‌جا دستور داده‌ام تا مراسم گرامی داشت را با نهایت تجلیل و احترام برگزار کنند» (س.ا.ک.م، ش.س: ۲۹۳/۲۴۳). نایب‌الحکومه سقز و اسفندآباد، از «شرکت شاگردان مدارس دولتی با بیرق‌های ملی و بیان خطابه مشروعی در وصف ترقیات کشور، ظل زحمات شاهنشاه پهلوی» گزارش می‌دهد (همان سند). اما از سال ۱۳۱۰ تحولی دیگر در برگزاری جشن‌ها، در دوران پهلوی اول رخ می‌دهد، از این پس جشن تاج‌گذاری کنار گذاشته شده و جشن‌های کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و جشن تولد رضاشاه جایگزین آن می‌شود. روز سوم اسفند با عناوینی چون «مبدأ فجر، سعادت و نیک بختی ایران» و «یک روز مقدس و سرآغاز نیک بختی ایران و ایرانیان» یاد می‌شود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۳: ش ۲۴۲۰؛ ۱۳۱۵: ش ۳۰۵۹). گزارش روزنامه اطلاعات بیان‌گر بزرگداشت جشن سوم اسفند در شهرهایی نظیر: سنندج، مهاباد، بیجار و مریوان است (اطلاعات؛ ۱۳۱۴: ش ۲۷۲۱؛ ۱۳۱۴: ش ۲۷۲۳). عنوان‌هایی چون «نهیض کشور» و یا «زنده شدن ایران نو تحت توجهات اعلی حضرت» توسط فرمانده لشکر و فرماندار سنندج به این واقعه نسبت داده می‌شد (اطلاعات، ۱۳۱۶: ش ۲۶۴). جشن تولد رضاشاه نیز همچون جشن سوم اسفند، در مناطق مختلف کردنشین برگزار می‌شد (اطلاعات، ۱۳۱۴: ش ۲۷۳۵، ۱۳۱۴: ش ۲۷۳۶، ۱۳۱۸: ش ۲۷۳۷، ۱۳۱۸: ش ۲۷۳۸). یکی از علمای شهر مهاباد از رضاخان به عنوان «قائد عظیم الشأن و زنده کننده ایران» نام می‌برد (اطلاعات، ۱۳۱۵: ش ۲۷۴۱). یکی دیگر از مهم‌ترین جشن‌ها در این دوران، جشن هزاره فردوسی بود، به‌رغم حضور سنت شاهنامه‌خوانی در میان تمام اقوام ایرانی به ویژه کردها(البته مراد از شاهنامه‌خوانی در کردستان شاهنامه‌خوانی فردوسی نیست)، اوج توجه به فردوسی در زمان پهلوی اول اتفاق می‌افتد (رسولی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰). تضعیف بنیان‌های اسلامی فرهنگ ایرانی (به ویژه در ضدیت با زبان عربی) از سویی و تقویت ناسیونالیسم باستان‌گرا (در تقابل با عناصر فرهنگ ترکی و تازی) به‌عنوان ایدئولوژی تثبیت‌کننده و مشروعیت‌دهنده به‌رژیم پهلوی، برای ملت‌سازی، توجه به آثار فردوسی را ضرورت می‌بخشد. آخوندزاده شعر فردوسی را جامع مضمون و حسن الفاظ می‌داند (۱۳۵۵: ۴۸). آقاخان کرمانی می‌گوید: «اگر این شاهنامه فردوسی نمی بود، بعد از استیلای اقوام عربیه بر ایران، تاکنون بالمره لغت و جنسیت ملیت ایران مبدل به‌عرب می‌گشت (۱۳۸۹: ۳۶). برگزاری مراسم هزاره فردوسی منحصر به تهران نبود بلکه وزارت معارف دولت پهلوی اول به تمام ادارات معارف شهرستان‌ها دستور می‌دهد تا به‌مدت «یک هفته» تولد فردوسی را جشن گرفته و

مقام او را بزرگ دارند (س.ا.ک.م، ۱۳۱۳: ش.س ۲۶۴۶۵/۳۵۹۲). بر همین اساس شاهنامه‌خوانی کردی در تقابل با شاهنامه خوانی فردوسی در کردستان جای خود را به جشن‌های هزاره در مناطق کردنشین می‌دهد. اداره معارف کردستان در گزارش خود اشاره می‌کند که شاگردان مدارس، عصرها با لباس متحدالشکل که نماد ایرانیت آن‌ها بود در خیابان‌ها رژه رفته و به خواندن سرودهای ملی، شاهنشاهی و اشعار فردوسی مشغول بودند. نماینده‌های اداره معارف نیز خطابه‌هایی را با موضوعات (اتحاد و استقلال زبان فارسی، لزوم برطرف کردن و از میان برداشتن زبان‌های فرعی ایرانی چون کردی، لری و ترکی... و تولید حس وطن دوستی و شاه‌پرستی با خواندن اشعار فردوسی) ایراد می‌کردند (س.ا.ک.م: ش.س ۲۹۷/۲۸۷۵۳). اهمیت برگزاری این جشن در مناطق کردنشین و لزوم برگزاری هر چه باشکوه‌تر آن در این مناطق (اطلاعات، ۱۳۱۳: ش ۲۳۱۲، ۱۳۱۳: ش ۲۳۱۳)، و تأکید بر موضوع‌هایی چون استقلال زبان و کنار گذاشتن زبان‌های فرعی بخشی از فرآیند زدودن خاطره زبانی بود: «سخن گفتن و نوشتن جز با زبان فردوسی شایسته کشور باستانی ایران نیست، بی شک روان فردوسی از این‌که ما زبان پاک خود را با واژه‌های بیگانه آمیخته‌ایم بیزار است و تکلم به زبان‌های غیرفارسی را نشانه بدبختی و تبه روزگاری ایرانیان دانسته و خواستار دور ریختن آن هاست (اطلاعات، ۱۳۱۳: ش ۲۴۳۳). جشن کشف حجاب و اعلام رسمی شدن آن توسط حکومت پهلوی یکی دیگر از سازوکارهای زدودن خاطره‌های آیینی و مذهبی از سوئزکتیویته ایرانیان بود که یکی از «حکیمانه‌ترین و شجاعانه‌ترین» اقدامات رضاشاه و ۱۷ دی‌ماه «یکی از روزهای برجسته فتح و فیروزی» برای سرزمین ایران قلمداد شد (اطلاعات، ۱۳۱۸: ش ۴۰۶۹). از کشف حجاب با عنوانی چون «نهضت بانوان»، «تربیت و تجدد نسوان» و «نهضت آزادی زنان» یاد می‌شد (رنجبر، ۱۳۹۴: ۷۶). برای اساس جشن‌ها و مراسم‌هایی برای ترغیب و نمایش اراده مردم در کشف حجاب در سراسر ایران برگزار گردید. مثلاً فرمانده لشکر شمال غرب از رؤسای ایلات و عشایر گرد منگور و شکاک درخواست می‌کند که ضمن برپایی مجلس جشنی در این رابطه، همراه با همسران و دخترانشان در این مجلس حضور یابند (اطلاعات، ۱۳۱۴: ش ۲۷۲۲) و نیز آن‌ها را مکلف کرده بود که بعد از عزیمت به ایل و عشیره خود در جهت ترویج کشف حجاب در میان سایر زنان و دختران نهایت تلاش را داشته باشند (صلاح، ۱۳۸۴: ۱۷۲-۱۷۱). رؤسای ادارت دولتی و بزرگان شهرها (سنندج و بیجار) علاوه بر پوشیدن لباس و کلاه فرهنگی، همسران خود را نیز وادار به کشف حجاب و همراهی با آنان به‌ویژه در گردش‌های خیابانی می‌کردند (اطلاعات، ۱۳۱۴: ش ۲۶۷۲). همچنین در ساوجبلاغ مکری (مهاباد) نیز زنان رؤسای ادارات باید، «با همان وضع تجدد در خیابان‌ها و معابر عمومی به‌گردش مشغول» شوند (اطلاعات، ۱۳۱۴: ش ۲۶۷۷). اما در این بین مقاومت‌هایی نیز در برابر کشف حجاب از سوی مقامات صورت می‌گرفت. رئیس اداره معارف گروس در گزارشی به‌وزارت

معارف در ۴ فروردین ۱۳۱۵ اشاره می‌کند «به‌رغم این‌که انتظارات اهالی و مأمورین آن بود که آقای حکمران با خانم خود از عموم اهالی و مأمورین پذیرایی نماید اما متأسفانه ایشان با لباس رسمی حضور یافته و خانم‌شان نیز در مجلسی جدا از خانم‌ها پذیرایی کرده‌اند که موجبات یأس عموم و مأمورین را فراهم کرده است» (س.ا.ک.م، ش.س: ۲۹۷/۲۳۰۵۹). کشف حجاب و جشن‌های آن واکنش‌های بسیار منفی در میان عموم به‌همراه داشت به‌گونه‌ای که وزارت داخله در نامه‌ای محرمانه دستور داد که، حاکم سنندج تأکید کند که «در مجالس نهضت بانوان به‌هیچ وجه صرف مشروب و انجام رقص جایز نیست» (س.ا.ک.م، ش.س: ۲۹۰/۶۵۴۲). «نهضت بانوان» گامی مهم در جهت «تجدد نسوان و لازمه شکرگزاری از مراحم اعلاء حضرت همایونی» تلقی شده و نیز در تلگرافی مراتب سپاسگزاری خود را از سوی کارکنان نسوان و کانون بانوان سنندج تقدیم رضاشاه کرده بودند (س.ا.ک.م، ش.س، ۲۹۷/۲۵۴۲۶).

– دیالکتیک آموزش، سوژه/ابژه‌گردها و انهدام خاطره

کاظم‌زاده ایرانشهر بر این نکته تأکید داشت که معارف باید عهده‌دار فکر ناسیونالیستی و اشاعه-گر آن باشد. معارف منبع فیض و منشأ حیات اجتماعی و یگانه نگهبان روح استقلال و عظمت ملت است (ایران‌شهر، سال دوم، ش. ۸: ۴۳۸). آموزش در دوره پهلوی نه صرفاً در مقام یک رسالت کسالت بار، بلکه به‌مثابه مهم‌ترین سازوکار زدودن خاطره از سوژکتیویته دیگری‌هایش (چه در فرم مدارس نوین و چه در فرم آموزش اکابر) قلمداد می‌شد. آموزش نوین برپایه زمین‌ها و امکانات عینی برای بقای ناسیونالیسم رضاشاهی و زبان فارسی و اشاعه آن، به‌مهم‌ترین تاکتیک برای استحاله و هضم و جذب کردن دیگری‌هایش در یک کلیت فرهنگی-زبانی یکدست مبدل گشت. بازرسی وزارت معارف در گزارش خود در سال ۱۳۰۷ تأکید می‌کند که «باید با جبر و زور اطفال مناطق گردنشین را به-مدرسه جلب نمایند و إلا سوای تضييع مالی دولت، اثری مترتب نخواهد شد (س.ا.ک.م، ش.س: ۲۹۷/۲۳۰۶۲). روزنامه کاوه خواستار تلاش همه جانبه برای تعلیم عمومی ملت از «صغیر و کبیر و اناث و ذکور بود» (کاوه، دوره جدید، سال دوم، ش. ۱: ۲). ایران‌شهر نیز خواستار تهیه وسایل تعلیم اجباری و فرستادن معلمان به‌قصبه‌ها و دهات برای تعلیم و بیدارکردن روستاییان بود (ایران‌شهر، سال دوم، ش. ۷: ۳۸۸). «اصول چادرنشینی، صحرانوردی و خانه به‌دوشی باید وداع با ایران بگوید، ایلات و قبایل بلااستثناء چه بخواهند و نخواهند محکوم و مجبورند که آستانه مدرسه را ببوسند و از درب خروج مدرسه وارد صحنه عمل و زندگانی بشوند (رضاشاه بزرگ، ۱۳۰۵: ۵۰). استفاده سراسر آغشته به‌ایدئولوژی از آموزش در دوران رضاشاه تا بدان‌جا بود که جامعه‌شناسان کشیدن خط ممیزی میان تبلیغات ایدئولوژیکی و آموزش را به‌غایت دشوار می‌دانستند (روسک، واران، ۱۳۵۵: ۹۴). اما پرسش اساسی این است که آموزش مدرن در دوران پهلوی به‌تبع سلف خویش، به-

روشنگری و آموزش عمومی نائل گشت؟ «سپاسگزاری از شاه تنها به گفتن و نوشتن نیست بلکه باید از دل و جان دستورهای او را به کار بست و از پی او در خدمت مملکت قدم گذاشت (باسمی، ۱۳۱۷: ۱۶۰). اما آنچه در امر آموزش در دوران پهلوی پروپلماتیک است اساساً شیوه‌ای است که گذشته و خاطرات به میانجی آن به یاد آورده و زنده می‌شود. گزارش فوق محرمانه سفر نماینده وزارت کشور به مناطق کردنشین زدودن خاطره زبانی- فرهنگی به بهانه نوسازی را بیش از هر زمانی عریان می‌سازد: «مطالب زیر را که با دقت و مطالعه کامل تهیه شده پیشنهاد و جهت رفع هرگونه نگرانی، انجام آن ها را استدعا دارد: ۱. اعزام دبیران لیسانس مجرب فارسی زبان به دبیرستان‌های پسران و دختران کُردنشین؛ ۲. عملی نمودن برنامه تعلیمات اجباری دهات توسط آموزگاران فارسی‌زبان؛ ۳. اعزام اطفال رؤسای مالکین و عشایر بانفوذ برای تحصیل به تهران که در نتیجه موانست با فارسی‌زبانان تغییر کرده و در مواقع لزوم می‌توان آن‌ها را به‌طور «گروگان» نگاهداشت تا از این طریق به‌خاطر رعایت حال ایشان، خوانین فرامین دولت را عملی سازند؛ ۴. تأسیس و نصب دستگاه‌های فرستنده و بلندگو در این مناطق تا خیال دولت برای همیشه از کردستان راحت شود و اهالی به‌مراحم عالیبه مستظهر گردند (س.ا.ک.م، ش.س: ۲۹۳۰۰۵۵۲۵). گزارش محرمانه نماینده وزارت معارف به‌دفتر شاهنشاهی، در سفر به آذربایجان در سال ۱۳۱۲: «۱. توسعه دبستان‌ها در کلیه مناطق مهمه خاصه نقاط سرحدی که اسامی آن‌ها موجب فکرت جداگانه فعلی است؛ ۲. اعزام دانش‌آموزان مقاطع بالاتر به‌رضائیه(ارومیه) و آموزش زیر نظر معلمان فارسی‌زبان؛ ۳. در تمام دبستان‌ها و دبیرستان‌ها معلمین فارسی‌زبان گماشته شود به‌گونه‌ای که بتدریج معلمین کُردزبان مبدل به فارسی‌زبان شوند؛ ۴. برگزاری کنفرانس‌ها و خطابه در مدارس به‌زبان فارسی جهت ایجاد اختلاط و عمومیت یافتن زبان فارسی؛ ۵. انتشار کتب و جراید و مجلات به‌زبان فارسی به صورت مجانی برای غلبه زبان فارسی در این مناطق؛ ۶. در زمینه مناطق ساوجبلاغ مکری(مهاباد) که از حیث مذهب و عادات و آداب با سایر سکنه ایرانی‌نژاد فرق دارند، سزاوار است که اقدامات جدی به‌عمل آید تا سکنه‌اش به‌ایرانیت خالص استحاله شوند؛ ۷. آموزگاران از آغاز همه فارسی‌زبان باشند و دستور فرمایید که معلمین کُردزبان را تغییر و به‌جای دیگری «تبعید» گردند؛ ۸. از مأمورین ترک‌زبان و کُردزبان استفاده نشود زیرا با زبان ولایتی سخن گفته و زبان فارسی که باید به‌حکم احتیاج در بین عامه مردم انتشار یابد چندان توسعه نخواهد یافت» (س.ا.ک.م، ش.س: ۱۸۳/۱۴۱). در گزارش محرمانه وزیرداخله در سال ۱۳۱۶ به وزارت معارف و اوقاف تصریح می‌کند که «زنان اکراد عمداً کمتر از منازل خارج شده، نظر ایالت این است که در مهاباد از طریق تأسیس دبستان‌های اناث بهتر می‌توان در جهت تغییر زبان و عملی ساختن این منظور اقدام نمود چرا که با تغییر زبان اناث کُرد در آینده فرزندان آن‌ها فارس زبان خواهند شد؛ بنابراین ضروری است چندین دبستان برای دخترها تأسیس گردد» (س.ا.ک.م، ش.س: ۱۴۵۰۸۰۴). وضعیت آموزش اکابر در مناطق کُردنشین نیز چندان تفاوتی با ساحت‌های پیشتر گفته

شده ندارد. سپهر آراء، نماینده فرهنگ سردشت در سال ۱۳۱۸ در نامه ای به ریاست اداره فرهنگ سنج معتقد است که «باید اداره شهربانی به‌طور اجباری اهالی را به آموزشگاه‌ها آورد و هرگاه غیبت کنند تحت تعقیب قرارگیرند. نه آن‌که عده‌ای را معرفی نمایند و دیگر وظیفه خود را انجام یافته بدانند» در پایان نیز توصیه می‌کند که «۱. اداره شهربانی هر روز غائبین اکابر را تحت بازجویی قرار داده و از غیبت آن‌ها جلوگیری کند؛ ۲. اداره بخشداری، مالیه، شهربانی، مأمورین بی‌سواد خود را به آموزشگاه اعزام و در صورت غیبت آن‌ها را جریمه نمایند؛ ۳. مالیه در موقع پرداخت حقوق مستخدمین، تعرفه تحصیلی مطالبه نمایند» (س.ا.ک.م، ش.س: ۹۱/۲۹۷/۸۸۸). آموزش پیشاهنگی یکی دیگر از ابزارهای پیشبرد هدف رضاشاه در قالب سیاست‌های آموزشی یکسان‌ساز بود. تکمیل فرایند اجتماعی کردن نوجوانان، تأمین نیروهای لازم برای نمایش‌های عظیم مردمی، حرکت به سوی نظامی کردن فرهنگ و ایجاد انضباط نظامی در مدارس و حذف دین را مهم‌ترین محورهای کارکردی پیشاهنگی دانسته اند (آشنا، ۱۳۸۸: ۲۷۷-۲۷۶). از دیگر هدف‌های اصلی سازمان پیشاهنگی می‌توان به ضرورت تسلط دائمی و نظارت غیرنظامی بر ایلات و اقوام مختلف از طریق ایجاد وفاداری به آرمان‌های فرامحلی و قومی، یکسان‌سازی و ایجاد یک‌پارچگی در همه شئون اجتماعی و ایجاد جریان مسلط فرهنگی، تقویت روحیه ملی، میهن پرستی و جریان باستان‌گرایی افراطی اشاره کرد (دلفانی، ۱۳۸۲: ۳۵). برجسته‌سازی وجوه باستان‌گرایی، فارس‌گرایی، ایران‌گرایی و میهن پرستی و از همه بالاتر شاه‌دوستی در کتاب‌های درسی دوران پهلوی اول، از رابطه قدرت و دانش حکایت می‌کند (وطن‌دوست و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۹۳).

- جغرافیای تخیلی^۱ و انهدام خاطره/ مکان‌گردها

جغرافیا در معنایی که ادوارد سعید آن را در شرق‌شناسی^۲ به‌کار می‌گیرد، نه تنها در خاطره، بلکه در روایا و فانتزی، شعر و نقاشی، فلسفه، تخیل و موسیقی نیز ظاهر می‌شود (سکاما، ۱۹۹۵: ۳۰). اما نکته‌ای که در رابطه با خاطره و جغرافیا جالب توجه است، تمایل هر دو حوزه به سلطه و استیلاست؛ چیزی که سعید در دو کتاب «شرق‌شناسی» و «فرهنگ و امپریالیسم»^۳، جغرافیای تخیلی می‌گوید. جغرافیای تخیلی مبتنی بر ابداع و ساخت فضایی جغرافیایی بدون توجه به واقعیت جغرافیایی و سکنة آن و در عین حال مبتنی است بر طرح‌ریزی، استیلا و ضمیمه‌سازی قلمرو. درهم تنیدگی جغرافیا و سلطه، پیش‌طرحی خوفناک را از چهره‌های تاریخی دوران آغازین مدرانی‌سازی ایران ارائه می‌کند. این تجربه‌ها به شکل واحدی خاطرات بغرنج و درهم تنیده‌ای را برای مناطق

^۱ Imaginative Geography

^۲ Orientalism

^۳ Culture & Imperialism

گردنشین تداعی و قدرت می‌بخشد و دیالکتیک خاطره بر سر سرزمین، روایات متفاوت در تاریخ دوران پهلوی را در این مناطق زنده می‌کند. به راحتی می‌توان جابه‌جایی در تجربه استعماری را مشاهده کرد که در اصل مبین جایگزینی نیروی بومی به جای سلطه جغرافیایی به معنای امپریالیستی آن است. مثلاً در کتاب «آذربایجان در اوایل دوره پهلوی» که براساس گزارش های محرمانه ارتش در سال ۱۹۲۷ تهیه شده است راه‌کارهایی برای برطرف کردن اعمال کردها پیشنهاد می‌شود: راه‌حل اول: «دور کردن کردها از مناطق مرزی و جایگزین کردن آن‌ها با افرادی که به-مناسبات ایران با همسایه‌گان ضرری وارد نکنند. در اول، کار با جلالی‌ها و شکاک‌ها^۱ آغاز شود پرفایده است». راه‌کارهای پیشنهادی بدین شرح است: الف) جلالی‌ها: مناطق محل زندگی آن‌ها در کنار رودهای «ارس و ساری‌سو» بوده و باید آن‌ها را به جای دیگری منتقل کرد؛ ب) حیدانلی‌ها: به-زراعت دل بستگی دارند، ابقایشان در محل سکونتشان «قره‌دره و شیوه‌ره‌ش» و مابقی اسکان اجباری در خوی و مناطق شرقی؛ ج) میلان‌ها: قابلیت اسکان و کشاورزی دارند. همه‌شان ترکی می‌دانند. امتزاج و تبدیل‌شان به ترکان به سبب کاراکترشان ممکن است؛ د) شکاک‌ها: به‌کار سیاسی خیلی داخل شده‌اند. «این‌ها را باید از منطقه دور کرد و آوردن افرادی که به عقیده گردی کاری نداشته باشند خوب است. در غیر این صورت باید در روستاییان ترک ارومیه پخش شوند» (و هرکی‌ها: به سبب قرابت با عشایر بین‌النهرین و عشایر مرزی با «شکاک‌ها» یکی شده و در عملیات آسوری-کردی شرکت خواهند کرد. «بایستی هرکی‌ها را با «قره‌پاپاق» های سولدوز در جنوب ارومیه تعویض و یا در منطقه شان به صورت اقلیت درآورد» (ملک‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۲۴). به عقیده ویلیامز چه تصاویر واپس‌نگر و چه تصاویر معاصر، هر دو برساخت تاریخی، اسطوره‌های جغرافیایی و اجتماعی‌ای هستند که در دوره‌های مختلف، حامل منافع و ایده‌های گوناگون درباره هویت ملی بوده‌اند (ویلیامز، ۱۹۷۳: ۵۰). تنها با درک سازوکار ادغام جغرافیا به معنای عام با خاطره تاریخی می‌توان به حل تضادها رسید (سعید، ۲۰۰۰: ۶۷). در دوران پهلوی اول، کردها در مناطق مختلف از سرزمین و خانه خود رانده شدند، اموالشان تصاحب شد، صدها روستا نابود شدند و جوامع محلی‌شان معدوم شد. چیزی که از آن می‌توان به مثابه دیالکتیک ناپدیدشدگی‌ها^۲ تعبیر کرد. «هزاران گرد به-مناطق دیگر چون قزوین، اراک، اصفهان، نائین، گرمسار، کاشان، خوار ورامین، سمنان، تویسرکان، ملایر، نهاوند، اردبیل، مشکین‌شهر، ارسباران و..... به اجبار کوچانده و تبعید شدند و در بدترین شرایط ممکن به حیات خود ادامه می‌دادند. بسیاری از آن‌ها از گرسنگی، جان خود را از دست دادند، گردهایی نیز که زنده ماندند به صورت برده و نیروی کار بر روی زمین های نقاط ذکر شده خرید و فروش شده یا در اختیار مالکین قرار گرفته و در بسیاری موارد نیز حتی در برابر پذیرفته شدن آن‌ها،

^۱ دو ایل بزرگ گردهای کرمانج شمال غرب ایران از ارومیه به سمت مرزهای ترکیه و ارمنستان

^۲ Dialectics of Disappearances

مقاومت و خودداری می‌شد. بسیاری از آن‌ها فرار و قصد عزیمت به زادگاه خویش می‌کردند که در جریان تعقیب و گریزها جان خود را از دست داده و یا در نبود امکانات بهداشتی و شرایط سخت تبعید دچار بیماری‌های صعب‌العلاجی گشته که مرگ را پیش چشم خود می‌دیدند و در سکوت مطلق، جان خود را از دست می‌دادند» (س.ا.ک.م، شماره اسناد: ۷۳۶۸۵ / ۴۰۸۴ و.....^۱). برای رضاشاه، روشنفکران و کسانی که در پایتخت زندگی می‌کردند این دوران به معنای شکوه و عظمت - ایران، دوران استقلال و استقرار دولتی نیرومند، داستان بازستانی معجزه آسای سرزمین آریایی‌ها و امپراتوری باشکوه ایران باستان و تبدیل شدن بیابان به گلستان است. بنابراین از یک واقعه واحد، دو خاطره به کلی متفاوت شکل می‌گیرد. اما ماجرا بدین‌جا خاتمه نمی‌یابد؛ بلکه مسئله، مبارزه فرهنگی بی‌پایان حکومت پهلوی بر سر سرزمین است. به گونه‌ای که به اسامی دهات، قصبات، پدیده‌های طبیعی و شهرها نیز تعدی کرده و سعی در زدودن خاطره آن‌ها در اذهان دیگری‌هایش دارد. در تیرماه ۱۳۱۶ حکومت کردستان به وزارت داخله (گزارش) می‌دهد که «اسامی بسیاری از دهات کردستان گردی است... در صورت لزوم فهرستی از آن‌ها برای تغییر ارسال می‌گردد» (شماره نامه: ۱۸۵۴، ۱۳۱۶: به نقل از بیات، ۱۳۷۹: ۲۲). در سال ۱۳۱۷ به موجب پیشنهاد وزارت داخله، در فرهنگستان تغییر اسامی جغرافیایی ناحیه گرگان و قسمتی از کردستان که به زبان بیگانه بود، مورد بررسی قرار گرفت و پس از موافقت رضاشاه به تصویب نهایی رسید.

جدول شماره ۱: اسامی نواحی تغییر یافته

اسامی قبلی	اسامی جدید	اسامی قبلی	اسامی جدید	اسامی قبلی	اسامی جدید	اسامی قبلی	اسامی جدید
نه ولمومن	پارسا	باش بولاخ	سرچشمه	حسن آباد قاشق	آباد کوشک	قلیان	گلخیزان
نه سحاو	یاران	تیکانلو	تیکان	سماق‌لو	سماق‌ده	مامق‌خوارو	مامک بالا
نالتون سه رو	زرینه‌بالا	ناله به له نگ	پلنگ‌دژ	سلیمان که نی	سلیمان‌کند	مامق سه رو	مامک پایین
نالتون خوارو	زرینه‌پایین	قاشخ	کوشک	طاهر بوغده	گندمان	گره‌سی	سبو کوه
ثاق ته په	سفیدتپه	قبه غلو	قبه چشمه	عارو غلو	فرخ زاد	گلین	گلشن
نه لایار	خدا یار	قه پلانتو	کوپلان‌ده	قه مچیان	کامیار	قامیشه‌له	نیستان
تیلو	الگون	قره‌وول	سیاه‌گل	قوزلو سفلی	گلزار پایین	قره بَغده	سیاه‌گندم
ثایاخچی	پادار	قره‌چه ر	سیاه‌چر	قوزلو علیا	گلزار بالا	قارخان	سیاه‌دشت
آیچی	ایشه	قره‌نلو	سیاه‌نلو	قوتلو	کبودان	قره‌غایه	سیاه‌پایه
بانگلو	بانگی	قوتانجوغ	سبزده	تیلو	کلانده	قه لاجوغه	کلاچک
باشماخ	باشه	قه لاجوغه	کلاچک	یورقل	یارکل	قلیان	گلخیزان

منبع: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شناسه سند: ۲۶۰/۱۸۹

^۱ ۹۸۰/۱/۲۸۵۳۱؛ ۳۷۵۳۱/۱۲۳۸۳؛ ۳۱۲۸/۹۰۳۲۳؛ ۳۸۲۰/۱۷۴۳۲، ۹۴۱۶۲/۳۰۷۳۶؛ ۱۸۵۲/۶۸۰۳۷؛ ۱۸۰۳/۱۶۵۵۸
 ۳۱۰/۷۲۵۳۳؛ ۹۹/۲۹۳/۹۶۱۱؛ ۲۴۰/۱۵۹۷۶؛ ۲۳۰/۲۵۸۲؛ ۲۸۵۳۱/۹۸۰۱؛ ۲۰۳۱۰/۱۰۲۸۷ ۳۲۹۰۳/۱۰۱۲۰۳
 ۲۹۱/۳۶۶۲؛ ۹۷/۲۹۳/۱۲۱۰۶

سیمون شاما در کتاب «چشم انداز و قدرت^۱»، بهصدها شیوهٔ مختلف نشان می‌دهد روستاها، جنگل‌ها، کوه‌ها و رودها هرگز با یک واقعیت ثابت در جهان خارجی که می‌خواهد به آن‌ها تدوام و هویت دیگری ببخشد، یکی نمی‌شود (شاما، ۱۹۹۵: ۳۰). روستاهایی که هرگونه اثری از آن نابود شده است دگربار از دل اذهان بیرون خواهند آمد. جغرافیا نه تنها در خاطره، بلکه در رویا، فانتزی، شعر و نقاشی، فلسفه، تخیل و مهم‌تر از همه موسیقی (فولکلور) آن مناطق ظاهر می‌شود.

– تروما و انهدام خاطره / تاریخ سکوت^۲ کردها

تجربه‌های شوک در ناخودآگاه انسان زخمی ژرف برجای می‌گذارند که منشأ بسیاری از خاطره‌های عمیق و دیرپا است (بنیامین، ۱۹۸۵: ۳۴۳). پرسه‌زن^۳ (مراد ما از این صفت، وزیر مشاور، آقای فهیمی است)، به‌فیگور یادآوری تروما در کردستان بدل می‌شود. اما فیگور پرسه‌زن به‌ناگاه در مواجهه با مناطق گردنشین معکوس می‌شود و به‌گونه‌ای دیالکتیکی، این فقدان است که او را برمی‌انگیزاند؛ دقایق تروماتیکی که هر دم عوارض شبه نوسازی رضاشاه و کاریکاتور برساخته از آن در این مناطق را می‌نمایند: «توده، زندگی دو هزار سال پیش و به‌عبارتی بهتر هنوز زندگی بشر اولیه را دارا هستند، در طرفین خیابان‌ها ساختمان‌های حسابی که نمونه ذوق و سلیقه اهالی محل و متناسب با ترقیات معماری عصر جدید باشد، دیده نمی‌شود» (س.ا.ک.م، ۱۳۲۰، ش.س: ۴۰۸۷۷/۹۳۴۱۵). «در سنندج که مرکز کردستان است برق مرتبی وجود ندارد، در سقز هم شهر غرق در ظلمات است... البته تعجبی ندارد اگر عرض‌کنم در سنندج که مرکز ایالت است یک کافه و یا تفریح‌گاهی وجود ندارد... این، مقدمات لاقیدی به‌کشور، رخوت و بیچارگی مردم این دیار را فراهم آورده است». بی‌ثباتی و شکنندگی خود در رویارویی با فاجعه و فقدان؛ بیش از تأکید بر این که چگونه شهر، خود «مکان شوک^۴» را شکل می‌دهد، بر این امر متمرکز می‌شوند که چگونه تجربیات دردناک^۵ از خلال فضای شهری زیست می‌شوند؛ «اغلب مردم گرفتار انواع مختلف بیماری‌ها بوده و مخصوصاً از حیث مالاریا تلفات زیادی در سال می‌دهند، تراخم و کچلی بس که در آن‌جا شیوع دارد، ابتلاء به‌سلس در آن‌جا تازگی و عجیبی ندارد... مایه‌های (واکسن) آبله که از بنگاه پاستور فرستاده شده به‌جای این‌که

^۱ Landscape & Memory

^۲ Silencing of History

^۳ Flaneur

^۴ Site of shock

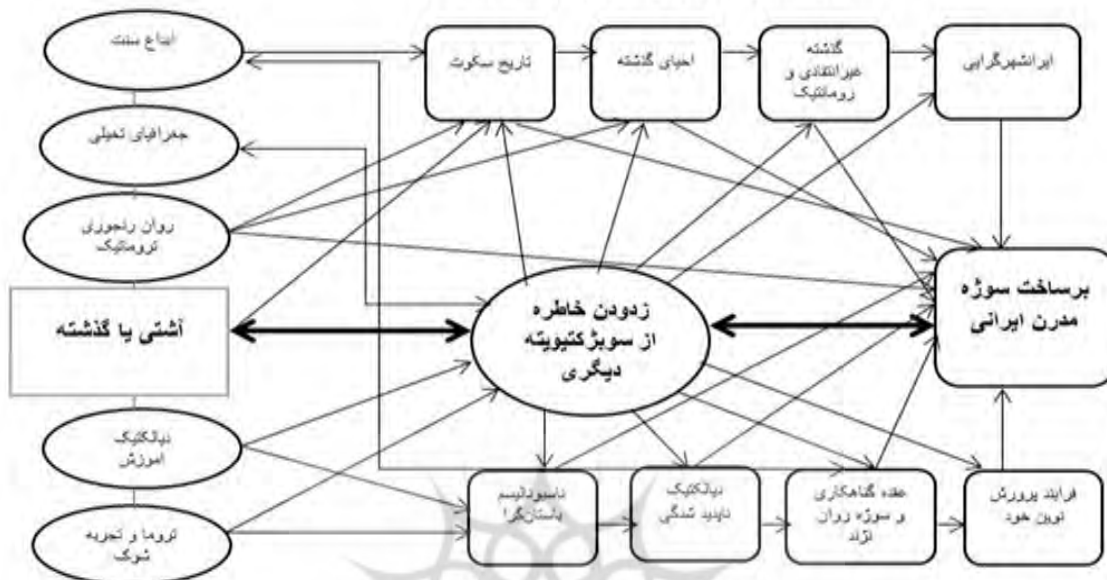
^۵ Traumatic

مفید فایده باشد برعکس موجب آبله اطفال شده و تلفات زیادی به‌اهالی وارد کرده است، معلوم نیست در قبال این پیشامد نامطلوب، مسئولین را مورد تعقیب قرار داده‌اند یا خیر؟!» (ش.س. ۹۳۴۱۵/۴۰۸۷۷: ۲۱). از دید وزیر مشاور مناطق گردنشین فضایی بی‌انتهاست از دقایق تروماتیکی که زاده غفلت و کوتاهی از فرامین رضاشاه و ترقیات وی است در حالی که به‌گونه‌ای دیالکتیکی تروما در این مناطق، محصول و برساخته اجرای لوازم و سازوبرگ‌های همان گفتمان و نادیده گرفتن بافتار مناطق گردنشین است. «چرا یک عده از اهل محل طغیان نکنند، به‌عشق چه و کی؟ آرام و ساکت بنشینند. به‌حقیقت این وضع فعلی و آرامش..... جز این‌که به‌دلیل نجابت ساکنین آن منطقه تصور کنیم، علت دیگری ندارد. مظاهر قدرت یک حکومت و دولت..... مایه زحمت شده و مایه آبله به‌جای نجات اطفال از مرگ، خود مایه هلاک و نابودی عائله باشد چه توقعی از مردم آن سامان در دولت خواهی و وطن پرستی می‌توان داشت؟» (ش.س. ۹۳۴۱۵/۴۰۸۷۷: ۲۲). دقیقه انتقادی در گزارش وزیر مشاور به‌دفتر شاهنشاهی، رسیدن به‌این آگاهی است که چیزی که در طول گزارش به‌رغم سعی در نادیده گرفتن آن داشت، گریزناپذیر می‌نماید؛ لحظات تروماتیکی که در مواجهه با آن قرار می‌گیرد. او برای فرار از مناظر تروماتیک مدام چنگ به «خاطره جایگزین یا جبرانی» می‌زند: «فرماندار، در یک فضای مخروبه و در یک بیغوله هائی جا دارد که شخص شرم دارد عنوان فرمانداری بر آن محوطه بگذارد..... در شهر سنج خانه برای سکونت بسیار کمیاب و نادر است و رؤسای ادارات بر سر یک دو اطاق با هم کشمکش و نزاع دارند..... بنای معظمی جهت بیمارستان در سنج ساخته شده است که دچار حریق شده و حالا جز اسکلت ساختمان و پایه های آن اثری برجای نمانده است..... بنای بزرگ و باشکوه دیگری نیز برای دبیرستان در مقابل بیمارستان بنیاد شده که متأسفانه وضع آن نیز بی‌شبهت به‌وضع بیمارستان نمی‌باشد..... رفتگرهای شهرداری‌ها که در نظر مردم یکی از مظاهر دولت و نمونه‌ای از توجه حکومت‌ها به‌تأمین آسایش و نظافت شهر می‌باشد با لباس‌های پاره پاره و پای برهنه و با وضع اسفانگیزی امرار معاش و انجام وظیفه می‌کنند که قطعاً نبودن آن‌ها بهتر از بودن می‌باشد..... جای تعجب این‌جاست که منبع مالاریا در شهرهای کردستان بیشتر از خارج به‌علت این‌که فاضلاب سربازخانه به‌رودها وارد شده و راکد می‌ماند، در تابستان منبع بیماری‌های مختلفی‌گرددیده است (ش.س. ۹۳۴۱۵/۴۰۸۷۷: ۲۳). از منظر پژوهشگران تروما مانند کتی کروث، شوشانا فلمن و دومینیک لاکاپرا، نهفتگی (ایده تأخیر) جای سرکوب (ایده تحقق آرزو و عقده ادیپ) را در اقتصاد مفهومی خاطره تروماتیک و زخم خورده می‌گیرد. در نتیجه: آسیب را نه می‌توان با خود رخداد، که ممکن است مصیبت بار بوده باشد یا نباشد و نه می‌توان آن را با تحریف و کژدیسی واقعه‌ای توضیح داد که قدرت فراموشی‌ناپذیر خود را

^۱ Dominick Lacapra

از دگرگونی و تحریف دلالت‌های شخصی و فردی منضم به آن کسب می‌کند. آسیب‌شناسی تنها، در ساختار تجربه یا دریافت شکل می‌یابد: واقعه نه در هنگام وقوع، بلکه تنها با مدت زمانی تأخیر درک یا تجربه می‌شود (کروث، ۱۹۹۵: ۴).

مدل نظری- مفهومی زدودن یا انهدام خاطره



بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد تا دیالکتیک انهدام خاطره مورد واکاوی قرار گیرد. تذکر این نکته ضروری است که انهدام خاطرات در اصل به معنای خاطرات جایگزین و بر همین اساس سازوکار زدودن خاطره فی‌نفسه در خود تولید خاطره را به همراه دارد. این پژوهش به‌رغم دستاوردهای نوسازی رضاشاهی و با هدف دولت- ملت سازی، کوشیده است که صدای دیگری‌هایی باشد که در فرایند تحقق و بر ساخت جامعه مدرن نادیده گرفته شده و یا به‌انحاء مختلف در سکوتی تاریخی به- فراموشی سپرده شده‌اند. دیگری‌هایی که از قضا بیشترین تبعات آن را تجربه کرده و هستی اجتماعی آنان را دگرگون ساخته است. بر این اساس نقد سازوکارهای خلق خاطره (گفتمان مسلط) یا انهدام خاطره (گفتمان فرودست) دقیقه‌ای انتقادی است که می‌توان سوژه‌گی را به دیگری‌ها بازگرداند. این به معنای نفی دستاوردهای دوران رضاشاه و برآمدن دولت- ملت مدرن در کلیت آن نیست، بلکه به- گونه‌ای ایجابی شرایط و امکان‌های بی‌پایان دگرگونی سوژه یعنی دگرگونی خودمان را جستجو می-

کند؛ آن‌چه فوکو آن را هستی‌شناسی اکنونیت، هستی‌شناسی مدرنیته و هستی‌شناسی خویش‌مان می‌نامد. ما در پی بررسی گفتمان‌هایی بودیم که آن‌چه را ما به‌سان رویدادهای تاریخی می‌اندیشیم، می‌گوییم و انجام می‌دهیم، مفصل‌بندی می‌کنند. در واقع تحلیلی که بتواند برساختن سوژه را در تاروپود تاریخی شرح دهد. پس باید نقد ریشه‌ای از سوژه انسانی را با تاریخ شروع کنیم، چون درون تاریخ برساخته می‌شود و تاریخ دمام آن را بنا و دوباره بنا می‌سازد. از این رو خاطرات می‌توانند خود را به‌هر چیزی پیوند دهند. آن‌ها اغلب تحت فرمان اراده ما نیستند، محدود و معین نمی‌شوند، نمی‌توان آن‌ها را محصور، تجویز یا ممنوع یا ترغیب یا حذف کرد؛ و آن زمان که خود را در معرض خطر ببینند با قدرت هرچه تمام‌تر خود را بر ما عرضه می‌دارند. شاید از همین روست که بحث خاطره آن‌هم برای دیگری‌هایی که گفتمان مسلط در هر دوره‌ای قصدمندانه سعی در امحاء و ناپدیدشدگی آن‌ها دارد بیش و پیش از هر زمانی غامض به‌نظر می‌رسد. خاطرات، فردی یا جمعی، ممکن است مبهم و از شکل افتاده بمانند، اما این همه ماجرا نیست؛ چرا که در دیالکتیک خلق و نابودی، همواره خرابه‌ای، سرنخی، تراوشی یا غباری برجای خواهد ماند. از سویی تکه‌هایی از ذرات آن خاطرات تکوین‌یافته که دیگری‌ها بدان چنگ می‌زنند و از سوی دیگر انهدامی به‌شمار می‌آید که بیانگر بازخوانی و احیاء گذشته‌ای است که هر گونه امکان زیست دیگری‌ها را نفی کرده و وجوب نقدی فراگیر را در فرایند آشتی با گذشته برای همگان نمایان می‌سازد. آشتی با گذشته و احیاء خاطره در سوپژکتیویته دیگری‌ها (گُردها) به‌مثابه پادگفتمانی عمل می‌کند که در برابر هر گونه گفتمان واپس‌گرایانه مقاومت خواهد کرد. براین اساس در این پژوهش سعی شد تا به‌میانجی منظومه مفهومی جدیدی نسبت‌ها و رابطه‌هایی با خاطره و گذشته برقرار گردد تا از خلال آن، صورت‌بندی متفاوتی از مواجهه با پروژه مدرنیزاسیون رضاشاهی به‌دست داده شود که: ۱. نقدی بر مونولوگ تجدد، نوشتن و برآمدن ایران جدید در پروژه دولت-ملت‌سازی باشد که دیگری‌ها و صدای‌شان را به‌فراموشی سپرده است؛ ۲. دقیقه‌ای انتقادی باشد بر اکنونیت جامعه ایرانی که هر دم زمزمه بازگشت و احیای آن دوران به‌گوش می‌رسد؛ و ۳. کوششی باشد برای بازشناسی کلیتی که آن را می‌توان فرایند پرورش خود یا تاریخ برآمدن سوژه مدرن ایرانی نامید. ما بر آن بودیم تا مکانیسم‌های زدودن خاطره و به‌طور کلی‌امر گذشته را از اذهان و سوپژکتیویته دیگری‌ها (گُردها) شناسایی کرده و خطر فقدان، جایگزینی و باژگون‌سازی آن را بازنمایی کنیم. در نهایت، مفصل‌بندی از این مکانیسم‌ها با توجه به منابع مختلف در قالب مقولات محوری و زیرمجموعه آن‌ها استخراج گردید: ۱. مکانیسم ابداع سنت و انهدام خاطره گُردها: «اسطوره آریایی، محوریت زبان فارسی، میهن دوستی، شاه دوستی، جشن‌های ریاست وزرایی، جشن تاجگذاری، جشن کودتای ۱۲۹۹، جشن تولد رضاشاه، جشن هزاره فردوسی، جشن کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس و زبان» ۲. مکانیسم آموزش، سوژه/ابژه کردن گُردها و انهدام خاطره: «مدارس نوین و محو مکتب‌خانه‌ها، آموزش و تبلیغات

ایدئولوژیک، اعزام دبیران فارسی‌زبان به مناطق کردنشین، محوریت آموزش زبان فارسی، عملی نمودن برنامه تعلیمات اجباری در روستاها و مناطق کردنشین توسط آموزگاران فارسی‌زبان، اعزام اطفال روسای عشایر و خوانین به تهران، گروگان‌گیری، تأسیس دستگاه‌های تبلیغاتی و فرستنده های قوی و پخش موسیقی و خطابه به زبان فارسی، توسعه دبستان‌ها در کلیه مناطق کردنشین، اعزام دانش‌آموزان به شهرهای فارسی‌زبان و ترک‌زبان، تبعید معلمان کردزبان به شهرهای فارسی‌زبان، انتشار جراید و روزنامه به صورت مجانی در مناطق کردنشین، به کارنگرفتن مأموران کردزبان در مناطق بومی، تأسیس دبستان انات با هدف محو زبان مادری و تغییر فرهنگ زبانی نسل‌های آتی، تعقیب و جرمه بزرگسالان در صورت عدم شرکت در کلاس اکابر، تشکیل سازمان پیشاهنگی و آموزش به جوانان این مناطق. ۳. مکانیسم جغرافیای تخیلی و انهدام خاطره/ مکان‌گردها: «دور کردن کردها از مناطق مرزی، جایگزینی آن‌ها با اقوام دیگر، الغای تشکیلات عشایری و از دست رفتن مناطق قشلاقی، اسکان اجباری در مناطق غیر کردنشین، پخش کردن کردها در روستاهای غیرکردزبان، تعویض و به صورت اقلیت درآوردن در مناطق حساس، تبعید کردها به سراسر ایران، مهاجرت کردها به کشورهای همسایه و نقاط دوردست، خرید و فروش کردها به عنوان برده در مناطق تبعیدی، تغییر اسامی مناطق، روستاهای و پدیده‌های طبیعی در مناطق کردنشین. ۴. مکانیسم تروما و تاریخ سکوت^۱ گردها: «نابودی و امحای سنت شهری مناطق کردنشین، ناچیزانگاری بافتار تاریخی مناطق کردنشین، تأسیس فضاهای فاقد نسبت با فرهنگ مناطق کردنشین، فقدان امکانات اولیه حیات، عقب ماندگی و توسعه نیافتگی، فقر، بیماری و فلاکت، مرگ و قحطی، اپیدمی و مرگ‌های اپیدمیک، آبله و کشتار اطفال، واکناسیون آلوده، سربازخانه‌ها و آلودگی‌های زیست محیطی، شیوع امراض غیربومی، خاطره جایگزین شهری، برساخت مکان توهم.

منابع

- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *هویت ایرانی در ایرانیان خارج از کشور*، جلد دوم، سنت و تجدد، به کوشش اکبر گنجی، تهران: بولتن فرهنگی معاونت امور بین الملل وزارت ارشاد اسلامی.
- آخوندزاده، میرزافتحعلی (۱۳۵۵)، *مقالات فارسی*، به کوشش حمید محمدزاده، تهران: نگاه.
- آشنا، حسام الدین (۱۳۸۸)، *از سیاست تا فرهنگ، سیاست‌های فرهنگی دولت در ایران (۱۳۰۴-۱۳۲۰)*، تهران: سروش.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۲)، *استراتژی‌های پژوهش اجتماعی*، هاشم آقابیک پوری، تهران: جامعه‌شناسان.
- بنتون، تد؛ کرایب، یان (۱۳۸۶)، *فلسفه علوم اجتماعی: بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی*، شهناز مسمی - پرست و محمود متحد، تهران: آگه.

* Silencing of History^۱

- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، روشنفکر ایرانی و معمای هویت ملی، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۲، شماره ۵، صص ۱۷۶-۱۵۹.
- جوادی‌یگانه، محمدرضا؛ برزو، سپیده؛ شهیدی (۱۳۹۵)، سیاست خاطره در فضای شهری: مطالعه موردی - موزه‌های تأسیسی پس از انقلاب در شهر تهران، *فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، سال ۱۷، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۹۰-۱۷۰.
- خالق‌پناه، کمال؛ سنایی، علی (۱۳۹۸)، مدرنیته و صورت‌بندی‌گفتمانی‌سیاست فرهنگی، *فصلنامه جامعه-شناسی کاربردی*، سال ۳۱، شماره پیاپی ۷۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹، صص ۷۴-۵۷.
- دلفانی، محمود (۱۳۸۲)، *اسناد سازمان پیشاهنگی در ایران در دوره رضاشاه*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- رسولی، حسین (۱۳۹۷)، تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی دوره رضاشاه و تأکید بر پیوستگی نژادی کردها و ایرانیان، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء*، سال ۲۸، دوره جدید، شماره ۲۲، پیاپی ۱۰۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صص ۵۹-۳۹.
- رسولی، حسین؛ دهقانی، رضا؛ کریمی، علیرضا (۱۳۹۵)، سیاست زبانی‌پهلوی اول در کردستان و پیامدهای آن، *مطالعات تاریخ فرهنگی: پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ*، سال ۸، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۹۵، صص ۹۵-۷۶.
- رسولی، حسین؛ دهقانی، رضا؛ کریمی، علیرضا (۱۳۹۶)، جشن‌های دوران رضاشاه؛ اهداف و دستاوردهای آن در کردستان، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، سال ۸، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۶۲-۳۷.
- رسولی، حسین؛ دهقانی، رضا؛ کریمی، علیرضا (۱۳۹۶)، واکنش اهالی کردستان به گسترش آموزش نوین در دوره دوره رضاشاه، *پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران*، سال ۶، شماره اول پیاپی ۱۱، صص ۱۶۲-۱۴۹.
- رضاشاه کبیر (۱۳۰۵)، *سفرنامه مازندران*، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- رنجبر، محمدعلی (۱۳۹۴)، کشف حجاب در فارسی، برنامه و مقاومت‌ها (بررسی اسنادی)، *گنجینه اسناد*، دوره ۲۵، شماره ۳.
- روزنامه *ایران‌شهر* (۱۳۰۲)، شماره ۳.
- روسک، جوزف و رول واران (۱۳۵۵)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی*، بهروز نبوی؛ احمد کریمی، تهران: کتابخانه فروردین.
- صلاح، مهدی (۱۳۸۴)، *کشف حجاب، زمینه‌ها، واکنش‌ها و پیامدها*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ضیائی، شیخ رفوف (۱۳۶۷)، *یادداشت‌هایی از کردستان*، به اهتمام عمر فاروقی، ارومیه: صلاح الدین ایوبی، مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی.
- فوکو؛ میشل (۱۳۹۵)، *خاستگاه هرمنوتیک خود*، ترجمه نیکوسرخوش؛ افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- کرمانی، آقاخان (۱۳۸۹)، *آینه‌سکندری*، به اهتمام علی اصغر حقدار، تهران: چشمه.

محمدعلی، اکبری (۱۳۹۳)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی (قاجاریه و پهلوی اول)*، تهران: علمی فرهنگی.

ملک‌زاده، توحید (۱۳۸۸)، *آذربایجان در اوایل دوره پهلوی، براساس گزارش محرمانه سال ۱۹۲۷ به ارتش ترکیه*، تهران: نشر اختر.

ویر، ماکس (۱۳۹۰)، *روش‌شناسی علوم اجتماعی*، حسن چاوشیان، تهران: مرکز. وطن‌دوست، غلامرضا؛ سیمین، فصیحی؛ زهرا، حامدی (۱۳۸۸)، نمودهای ناسیونالیسم در کتاب‌های درسی تاریخ دوره پهلوی اول، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، شماره ۱.

هدایت، حاج مهدی‌قلی (۱۳۸۵)، *خاطرات و خطرها*، توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من، چاپ ششم، تهران: زوار.

یاسمی، رشید (۱۳۱۷)، *تاریخ ایران*، پنجم و ششم ابتدایی، تهران: مجلس. کوپر، هریس ام (۱۳۸۵)، *پژوهش ترکیبی: راهنمای بررسی متون پژوهشی*، محمدعلی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

اسناد:

سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شناسه سند: ۲۹۰/۲۹۸، شماره بازبایی: ۲۹۸/۱/۱۲.

-----، شناسه سند: ۲۹۳/۲۴۳.

-----، شناسه سند: ۲۶۴۶۵/۳۵۹۲.

-----، شناسه سند: ۲۹۷/۲۸۷۵۳.

-----، شناسه سند: ۲۹۷/۲۳۰۵۹.

-----، شناسه سند: ۲۹۰/۶۵۴۲.

-----، شناسه سند: ۲۹۷/۲۵۴۲۶.

-----، شناسه سند: ۲۹۷/۲۳۰۶۲.

-----، شناسه سند: ۲۹۳۰۰۵۵۲۵.

-----، شناسه سند: ۱۸۳/۱۴۱.

-----، شناسه سند: ۱۴۵۰۸۰۴.

-----، شناسه سند: ۹۱/۲۹۷/۸۸۸.

-----، شناسه سند: ۴۰۸۴/۷۳۶۸۵.

-----، شناسه سند: ۱۸۰۳/۱۶۵۵۸.

-----، شناسه سند: ۱۸۵۲/۶۶۸۰۳۷.

-----، شناسه سند: ۹۴۱۶۲/۳۰۷۳۶.

-----، شناسه سند: ۳۸۲۰/۱۷۴۳۲.

-----، شناسه سند: ۳۱۲۸/۹۰۳۲۳.